گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید مریم فرهانیان که ۱۳ مرداد ۶۳ آسمانی شد

حجابش را تا لحظه شهادت حفظ کرد

■ **شکوفه زمانی**

شیر زنان آبادانی قابل ستایش هستند. زنانی که در صحنه دفاع از شهرشان مقاوم بودند و در دوران محاصره یکساله این شهر، دوشادوش مردان ماندند و ایستادگی کردند. شهر بندری آبادان تا انتهای جنگ همچنان دستخوش ناآرامی‌هایی بود که دشمن با گلوله‌باران گاه و بیگاهش برای مردم و رزمندگان این شهر مرزی ایجاد می‌کرد. از همین رو ماندن مردم و پایداری‌شان بسیار برای رزمندگان دلگرم‌کننده بود. شهید مریم فرهانیان یکی از همین زنان بود که تا لحظه شهادتش در منطقه جنگی آبادان ماند و به مداوای مجروحان جنگی پرداخت. ایام گرم مردادماه یادآور شهادت این شیرزن آبادانی است. از همین رو به گفت و گو با محمد علی فرهانیان برادر این شهید پرداختیم که چند سالی می‌شود ساکن تهران است. ماحصل این گفت و گو را پیش رو دارید.

برای شروع یک مقدار از خودتان و خانواده شهید بگویید، گویی غیر از شهیده فرهانیان یکی از برادران شما هم به شهادت رسیده است؟

ما یک خانواده واقعاً پرجمعیتی داشتیم. متأسفانه چند سالی می‌شود که پدر و مادرمان فوت کرده‌اند. دو انسان گرامی که هشت دختر و پنج پسرشان را با صبوری و مهربانی بزرگ کردند. پدرم کارگر زحمتکش پالایشگاه نفت بود و با درآمد متوسطی که داشت خانواده ۱۵ نفری‌اش را اداره می‌کرد. شهیده دختر پنجم خانواده و متولد ۲۴ دی ۱۳۴۲ در شهر آبادان بود. من چهار سال از مریم بزرگ‌تر بودم. با وجود جو و فسادی که آبادان قبل از انقلاب داشت، خانواده ما بسیار مذهبی بود. پدرم سواد قرآنی داشت و به مسائل دینی و رفتن به مسجد و رعایت حجاب دخترانش بسیار اهمیت می‌داد. برادر بزرگم مهدی فرهانیان شهید اول خانواده، از بچه‌های رسمی سپاه بود که قبل از انقلاب فعالیت گسترده‌ای در محله خودمان داشت. ایشان جزو اولین شهدای مظلوم جنگ هم هست که درست «۲۰ روز بعد از جنگ» در ۱۵ کیلومتری آبادان، خرمشهر شهید شد. دشمن از مرز شرق کارون عبور کرده بود تا آبادان را محاصره کند. مهدی و دوستانش با وسایل جزئی به مصاف دشمن رفتند و برادرم در مهر ماه ۵۹ به شهادت رسید.

اولین باری که شهیده مریم فرهانیان وارد فعالیت‌های انقلابی شد چند سال داشت؟

مریم در همان سن کم که گویا ۱۴ سال بیشتر نداشت با کمک برادرم شهید مهدی فرهانیان در جریان انقلاب اسلامی در تظاهرات و راهپیمایی مردمی علیه حکومت شاهنشاهی شرکت داشت و در جابه‌جایی نوارها و عکس‌های امام خمینی (ره) فعالیت گسترده‌ای داشت. در دوران جنگ هم که از سن ۱۷ سالگی امدادگری و پرستاری از مجروحین جنگ را در بیمارستان‌های مختلف آبادان شروع کرد.

شهید فرهانیان به عنوان اولین زن شهید در سطح ملی انتخاب شد؛ به نظر شما چه خصوصیاتی در شهید وجود داشت که باعث چنین انتخابی شد؟

ایشان در بین ۷ هزار و ۳۵۰ شهید زن کشور به عنوان شهید شاخص انتخاب شدند و باید بگویم خیلی کارها توسط شهیده و دوستانش در آن دوران انجام شد. اما ما نباید شهیده را به صورت انحصاری معرفی کنیم. تعریف شرایطی که زنان در جنگ تحمل کردند بسیار مهم است. جنگی که برای همه با دلهره همراه بود. آن زمان از خودمان می‌پرسیدیم آیا این محاصره روزی شکسته خواهد شد؟ به واسطه موقعیت استراتژیکی که آبادان داشت اگر این محاصره کامل می‌شد و عراق آبادان را می‌گرفت و به خرمشهر وصل می‌شد، حتماً شرایط جنگ ۱۸۰ درجه تغییر می‌کرد.

از طرف دیگر در ابتدای جنگ قرار داشتیم و واحدهای سپاه و ارتش هنوز انسجام نگرفته بودند. در چند ماهه اول جنگ فقط با مقاومت مردمی و آن هم با داشتن سلاح‌های جزئی از شهر دفاع می‌شد. موقعی که آبادان محاصره شده بود، اصابت فشنگ‌های کوچک سلاح‌ها نیز به شهر به خوبی احساس می‌شد. قضیه مهمی که باید گفته شود این است که در آن برهه هنوز شرایط جنگ برای مردان تعریف نشده بود چه برسد به اینکه خانم‌ها هم تصمیم بگیرند در چنین شرایطی بمانند و به رزمندگان کمک کنند. آن هم در محیط آبادان؛ منطقه‌ای پر از عشایر سنتی و تعصب‌های خاصی که با آنها زندگی می‌کردند.

پدر و مادرتان چطور راضی شدند دختر جوانشان در حصر آبادان بماند؟

خانواده ما از اهالی جزیره مینو بودند؛ منطقه‌ای نخلستانی که نسبت به زنان و جو خانواده بسیار تعصب داشتند و این امر را هرگز نمی‌پذیرفتند که دختران جوان در حصر آبادان بمانند. حتی برخی از مسئولان شهر مردم را تشویق به فرار می‌کردند. آن موقع شهیده و دیگر خواهران پیش از شروع جنگ چون احساس می‌کردند به زودی جنگ آغاز می‌شود، یکسری دوره‌ها را در هلال احمر سپاه و بسیج گذرانده بودند. آنها آمادگی داشتند که داوطلبانه در شرایط بسیار سخت خدمت کنند. بنابراین ماندند تا از شهر و کشورشان دفاع کنند. از طرفی مریم ارتباط قلبی و معنوی بسیاری به برادرش شهید مهدی داشت و پدرم این شرایط را حس کرده بود. برای همین نمی‌توانست با ماندن شهیده در آبادان مخالفت کند.

خواهر شهیدتان در آبادان جنگزده چه فعالیت‌هایی می‌کرد؟

مریم به مدت سه سال به کار امدادگری و پرستاری از مجروحان جنگ در بیمارستان‌های مختلف آبادان مانند بیمارستان امام خمینی(ره) و طالقانی مشغول بود. بیمارستان امام خمینی(ره) در نقطه مرزی صفر شرکت نفت آبادان قرار داشت و گلوله دشمن مستقیم به دیواره بیمارستان اصابت می‌کرد. ولی شهیده با دیگر خواهران امدادگر که بسیجی بودند در این بیمارستان به صورت شبانه‌روز مستقر شدند و زینب‌وار به مجروحان کمک می‌کردند و حتی جابه‌جایی شهدا و دیگر شرایطی که در بیمارستان پیش می‌آمد را انجام می‌دادند. حتی حاضر نمی‌شدند که تقسیم‌بندی در ساعت کاری داشته باشند بلکه به صورت آتش به اختیار در مقابل حجم سنگین کارها خدمت‌رسانی می‌کردند.

حتی شرایط جنگ هم در خرمشهر بسیار سنگین بود. مجروحان این شهر هم به بیمارستان امام خمینی(ره) و طالقانی انتقال داده می‌شدند. مجروحان بر اساس اولویت‌بندی و رسیدگی در کنار راهروهای بیمارستان و بخش‌ها و اورژانس قرار داده می‌شدند تا مداوای اولیه انجام شود که بتوانند آنها را به بیمارستان‌های بیرون از شهرهای آبادان انتقال دهند و حتی بیشتر اوقات شهیده از فرط خستگی می‌نشست و خودش تاول‌های پایش را التیام می‌داد. از طرفی در کنار مشغله کاری که داشتند در رعایت شئونات بسیار حساس بودند و برای حفظ حجابشان بسیار ارزش قائل بودند. بیشتر مجروحان از جوانان غیر بومی بودند و وقتی که وارد بیمارستان می‌شدند نه پدر و مادری داشتند که بالای سرشان باشند و نه کس و کاری. ولی این امدادگران خواهر مانند مادر و خواهری دلسوزی از آنان پرستاری می‌کردند.

گویی شهیده در کار امدادگری‌اش مجروح نیز می‌شود؟

بله، مریم در حین رسیدگی به مجروحان در بیمارستان امام خمینی(ره) ترکش می‌خورد و از ترس اینکه اگر از شهر خارج شود و دیگر شرایط جور نشود مجدداً برگردد، حاضر نمی‌شود برای مداوای خودش آبادان را ترک کند. ۲۰ روز شرایط سخت و مجروحیت خودش را تحمل می‌کند تا مداوا شود. زمانی که آبادان از محاصره خارج می‌شود شهیده به کار امدادگری‌اش تا عملیات الی بیت‌المقدس در سال ۱۳۶۱ ادامه می‌دهد. از آزادی خرمشهر و بسیاری از عملیات‌های دیگر مانند عملیات رمضان و... تا زمانی که به شهادت می‌رسد، به مدت چهار سال و نیم فعالیت چشمگیری انجام می‌دهد. ایشان پس از آزادی خرمشهر به منظور رسیدگی به خانواده شهدا در واحد فرهنگی بنیاد شهید آبادان مشغول فعالیت می‌شود.

در بنیاد شهید چه فعالیت‌هایی داشت؟

باید بگویم شهیده در تمام مدت عمر گرانبهایش با بیداری و هوشیاری سیاسی و دینی زندگی کرد. با دید خدامحوری که داشت بعد از شکست محاصره آبادان شروع به رسیدگی به خانواده شهدا کرد. در صورتی که اگر شهیده دید دنیوی داشت و با تجاربی که در این مدت چهار سال و نیم به‌دست آورده بود می‌توانست به راحتی در محیط یک بیمارستان امن و دور از جنگ استخدام شود. ولی ماندن و خدمت در بنیاد شهید را پذیرفت. رسیدگی به خانواده شهدای آن موقع مانند رسیدگی امروزه نبود. خانواده شهدایی بودند که در روستاهای آبادان زندگی می‌کردند و در وضع خوبی به سر نمی‌بردند. شهیده با تن نحیفی که داشت کیلومترها مسافت را طی می‌کرد تا خودش را به خانواده شهدا برساند تا به وضع زندگی و درس بچه‌های خانواده شهدا رسیدگی کند. حتی از دوستانی که این صحنه‌ها را دیده بودند نقل قول شده که شهیده مریم فرهانیان با دوستان خود در حلب‌های روغن آب جوش می‌کرد تا پدر و مادر شهید ساکن روستا بتوانند با این آب گرم استحمام کنند. خیلی از خانواده شهدا با دیدن شهیده مریم فرهانیان بسیار خوشحال می‌شدند و این دختر را می‌پرستیدند.

نحوه شهادتشان چطور بود؟

در مرداد سال ۱۳۶۰ در شرایطی که آبادان هنوز در محاصره بوده است مادر شهید رزمنده‌ای به نام «مرزوق ابراهیمی» که جنگزده بود در شرایط سختی با چهره سالخورده‌اش می‌آید تا پسرش را ملاقات کند. پسر او در اروندکنار بر اثر اصابت ترکش به شهادت می‌رسد و مادر با شنیدن این خبر در شرایط افسردگی خاصی قرار می‌گیرد. او را به خانم جوشی در پایگاهی که شهیده مریم فرهانیان بودند تحویل می‌دهند. مادر شهید به شهیده مریم فرهانیان وصیت می‌کند که من قبل از چهلم پسرم فوت می‌کنم (که دقیقاً ۳۷ روز بعد از شهادت پسرش فوت می‌کند) ایشان از شهیده تقاضا می‌کند که در چهلم و سالگرد پسرش در حدی که برایشان امکان دارد به مزار شهید سر بزند. نکته قابل توجه این است که شهادت مرزوق ابراهیمی با شهادت مریم فرهانیان هر دو تاریخشان در ۱۳ مردادماه اتفاق می‌افتد. مرزوق ۱۳ مرداد ۶۰ شهید می‌شود و مریم فرهانیان ۱۳ مرداد ۶۳. به هرحال مریم و خواهران امدادگر به خاطر عهدی که با این مادر بسته بودند هر سال سالگرد شهادت مرزوق به مزارش می‌رفتند.

سال ۶۳ در حالی که راهی گلستان شهدای آبادان شده بودند در محله احمدآباد مورد اصابت ترکش خمپاره دشمن قرار می‌گیرند و دو خواهر همراه مریم زخمی می‌شوند و خود مریم فرهانیان در سن ۲۱ سالگی به شهادت می‌رسد. به نقل از برادران فرهنگی بنیاد شهید آبادان، لحظه‌ای که پیکر شهیده را به بیمارستان می‌برند و با آنکه ترکش به قلب شهیده اصابت کرده بود و تنی نیمه‌جان داشت، سعی می‌کرد حجاب خودش را کامل حفظ کند. الان چادر وی به عنوان نماد زن مسلمان توسط خانم اصلانی مسئول بسیج جامعه زنان کشور در موزه شهدای خیابان طالقانی نگهداری می‌شود.

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۱۵۶

نگاه

زنان ایرانی ایستادند که مردانشان حماسه آفریدند

■ **غلامحسین بهبودی**

بیش از ۷ هزار بانوی ایرانی در طول دفاع مقدس به شهادت رسیده‌اند. آن هم نه تنها در بمباران و حوادثی از این دست، بلکه برخی از این شهدا در میادین نبرد و دوشادوش سایر رزمندگان جنگیدند و ایستادند تا توانستند شهادت را نصیب خود کنند. یک نفر مثل شهیده مریم فرهانیان آنقدر در شهر جنگزده‌اش آبادان ماند و به مداوای رزمندگان پرداخت تا اینکه ترکشی از گلوله‌های خمپاره دشمن نصیبش شد و شهادت را برای خودش خرید. یا یک نفر دیگر مثل شهید ناهید فاتحی کرجو به خاطر توهین نکردن به حضرت امام، ماه‌ها توسط ضد انقلاب شکنجه شد و از این روستا به آن روستا و از این آبادی به آن آبادی

> شاید پر بیراه نباشد اگر بگوییم جنگ واقعی نه در میادین جنگ که در کنج خانه‌ها و در چشم‌انتظاری و صبر مادران و همسران شهدا رقم می‌خورد یا شکوه آزادگی نه در اردوگاه‌ها بلکه پشت پنجره بسته‌ای رقم می‌خورد که زن جوانی هر روز از درز آن کوچه را می‌پاید و حسرت وصال را نفس می‌کشد. بیشه شیران ایرانی اگر مردان مردی دارد، این مردان را زنانی زاییده‌اند که از هر مردی مردترند

کشانده شد تا در نهایت مظلوم و غریب به شهادت رسید. یا تاریخچه جنگ سراغ دارد یک دختر نوجوان ۱۲ ساله به نام سهام خیام را که زاده و بزرگ شده بخش ساحلی هویزه بود. سهام که در برخورد با شهید علم‌الهدی از منش و حرف‌های او تأثیر گرفته بود، آنقدر در مقابل سربازان متجاوز عراقی ایستاد و سنگبارانشان کرد تا اینکه به رگبارش بستند و شهیدش کردند.

دفاع مقدس هر لحظه و هر گوشه‌اش مملو از چنین زنان و دخترانی است. حتی آنها که یک لحظه هم فضای جبهه‌ها را درک نکردند نیز رزمی به مراتب سخت‌تر از مردان داشتند. مادر شهیدان جوادنیا را می‌شناسید؟ مادری که چهار فرزندش یک به یک جبهه رفتند و یک به یک نیز به شهادت رسیدند. یعنی «فاطمه عباسی‌ورده» در همان دهه ۶۰ چهار بار با خبر مرگ (شهادت) تکه‌ای از جانش رو به رو شد. دسته گل‌هایی که با خون دل پرورش داده بود و حالا پر پر شدنشان را به نظاره می‌ایستاد.

از این دست مادران در دفاع مقدس کم نیستند. مثل دلبر صرفه‌جویان مادر پنج شهید، سیده سلیمه حسینی مادر سه شهید، قره سواری مادر سه شهید و... هر کدام از این مادرها وقتی با خبر شهادت یکی از عزیزانشان روبه‌رو می‌شدند چه حسی داشتند؟ اگر پیش خودشان می‌گفتند همین یکی بس است که آن چند تای دیگر به شهادت نمی‌رسیدند. به حتم گلایه و شکوه از دیگر فرزندانشان را به حدی نرساندند که آنها هم رخصت حضور در جبهه پیدا کردند و به شهادت رسیدند.

زنان ایرانی چه در کسوت یک مادر یا در کسوت یک همسر همواره بی‌نظیر و مقاوم بودند. منیژه لشکری همسر آزاده خلبان شهید حسین لشکری که از سوی رهبری لقب «سیداسرای ایرانی» گرفت، از شیرزنانی است که در عنفوان جوانی با موضوع اسارت ۱۸ ساله همسرش قهرمانانه برخورد می‌کند. او طی این سال‌ها خود را وقف بزرگ کردن پسرشان می‌کند که تنها یادگار شهید بود. یکی از مأموران صلیب سرخ جهانی که در جریان آزادسازی شهید لشکر فعالیت می‌کرد، وقتی از صبر و چشم‌انتظاری خانم لشکری مطلع می‌شود، روبه همسرش حسین لشکری می‌گوید: زنان ایرانی مثال‌زدنی هستند. نمی‌دانم چطور همسر شما با وجود جوانی و زیبایی چندین سال بدون اینکه بداند زنده هست یا نه، انتظار آمدنتان را کشید.

عجیب است که بانوان ایرانی با وجود همه این حماسه‌آفرینی‌ها همواره در حاشیه قرار داشتند. زنانی که هم‌اینک نیز سهم خود را به کشور و انقلابمان ادا می‌کنند و در موضوع دفاع از حرم، باز هم از خود صبر و ایستادگی نشان می‌دهند.

اکنون که موسم دفاع از حریم اهل بیت و جبهه مقاومت اسلامی هنوز باقی است، چه کسی سراغ از زنانی می‌گیرد که در اوج جوانی، همسران جوان خود را رهسپار این جبهه پر مخاطره می‌سازند. بانوانی که برخی از آنها متولد دهه ۷۰ هستند و چندین سال بعد از اتمام دفاع مقدس به دنیا آمده‌اند.

ما همه مدیون بانوان مقاوم ایرانی هستیم. یعنی تاریخ مدیون این زنان قهرمان است. اگر شهید لشکری ۱۸ سال اسارت کشید، همسرش نیز درد ۱۸ سال انتظار و دوری را تحمل کرد. یا اگر هر شهیدی یک بار طعم مرگی شیرین به نام شهادت را می‌چشد، چه کسی می‌داند مادران و همسران این شهدا طی سال‌ها دوری چه می‌کشند و چه خون دل‌ها می‌خورند. شاید پر بیراه نباشد اگر بگوییم جنگ واقعی نه در میادین جنگ که در کنج خانه‌ها و در چشم‌انتظاری و صبر مادران و همسران شهدا رقم می‌خورد. یا شکوه آزادگی نه در اردوگاه‌ها بلکه پشت پنجره بسته‌ای رقم می‌خورد که زن جوانی هر روز از درز آن کوچه را می‌پاید و حسرت وصال را نفس می‌کشد. بیشه شیران ایرانی اگر مردان مردی دارد، این مردان را زنانی زاییده‌اند که از هر مردی مردترند.

جدول

از راست به چپ

■ ۱- از سلاح‌های جنگی- امتیاز و ارفاق ■ ۲- گیاه گونی- سفید کمی مایل به زردی- کوسه ■ ۳- ضمیر مخاطب- بیماری کم‌خونی- برای اینکه- مکمل شلوار ■ ۴- شهری مهم در ترکمنستان- حساسیت شدید- از حروف انگلیسی ■ ۵- شهری در استان تهران- معدن- دام صیاد ■ ۶- بیماری مرگامرگی چهارپایان- مزاحم اینترنتی- مهاجم آس‌رم ■ ۷- ارث‌برنده- نام زرتشت- به‌جز- خشکی ■ ۸- از تیم‌های فوتبال لیگ برتر کشورمان- بخشی از دندان- عالم وهم و خیال ■ ۹- همراه آشغال- اسم- ترک وطن- جواب پشتک ■ ۱۰- سیلاب- پرتگاه کوهستانی- از ابزار ورزش باستانی ■ ۱۱- خونبها- ابزار روز مبادا- در آیین زرتشت فرشته موکل بر زمین است ■ ۱۲- زشت- پیامبر خوش‌صدا- سخن بیمارگونه ■ ۱۳- چسبناک- ستون خیمه- چهره‌نما- تلخ ■ ۱۴- باخدا- از اسامی بانوان- حیوان آزمایشگاهی ■ ۱۵- اثر شاعر- ناسپاسی در برابر عطایای الهی

از بالا به پایین

■ ۱- شاعر مکزیکی برنده نوبل ادبی ۱۹۹۰- نشانی ■ ۲- مرکز اروپایی سازمان ملل- داستان و حکایت- محل بی مزاحم ■ ۳- دایره- آنچه از مرده باقی می‌ماند- همراه ویر- درخت انگور ■ ۴- بهشت شداد- شصت‌تایی آن برابر یک دقیقه است- دخان ■ ۵- از شهرهای آذربایجان غربی- برکت سفره- باران پیاپی ■ ۶- نصف- شهری در مازندران- پایتخت نائورو، کشوری در اقیانوسیه ■ ۷- جولانگاه کشتی‌ها- شهر باران- از فیلم‌های مجید مجیدی ■ ۸- از حروف خطاب- طایفه کریم‌خان- مبهوت- کجاست- گرما ■ ۹- زره‌ساز- لباس کتاب- برقرار و آباد ■ ۱۰- یار منیژه- پول خارجی- شهری در آلمان ■ ۱۱- جمله دستوری- لرزانک میوه- از شهرهای معتبر چین ■ ۱۲- بیماری واگیر خطرناک- دوندگی و جست‌وجو- چراغ آسمان ■ ۱۳- نو و بازنشده- اگرچه- همداستان ویس- حرف همراهی عرب ■ ۱۴- علف خشک- حصیر- نماد شکل‌پذیری ■ ۱۵- دشواری و مشکل- نمایشنامه‌نوس آلمانی صاحب اثر آدم آدم است

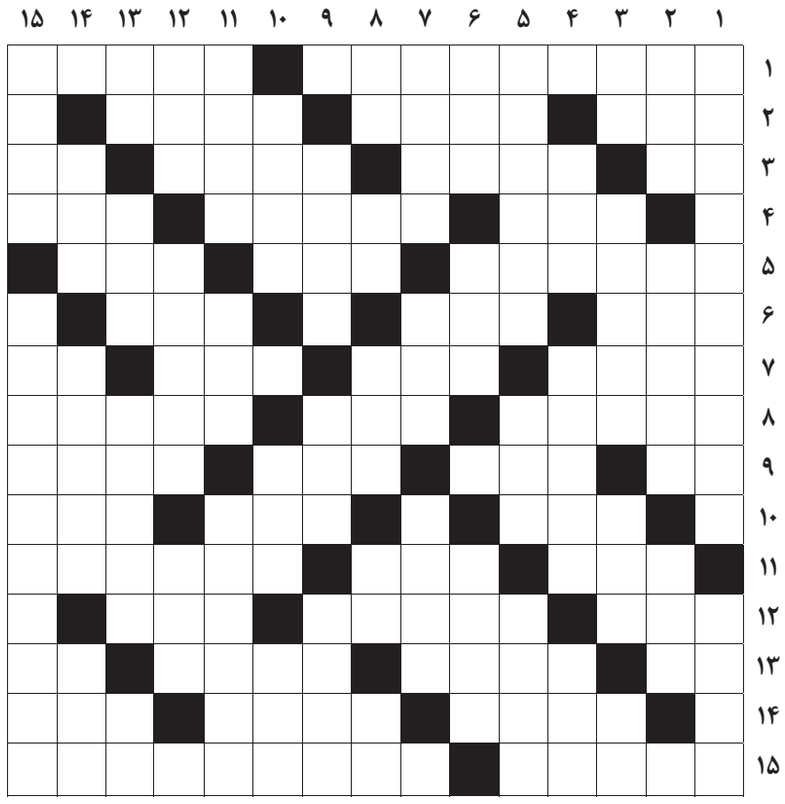

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۶			۹		
	۸		۲			۳		
	۷	۱						۶
۹					۵		۶	
		۸					۹	
۲					۳			
				۸		۷		۲
	۳	۴						
	۹			۱				۸

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۱۵۵

۷	۸	۶	۴	۱	۵	۴	۶	۸
۶	۱	۵	۴	۶	۸	۴	۴	۷
۴	۴	۸	۶	۷	۴	۶	۵	۱
۴	۵	۷	۴	۶	۱	۸	۶	۴
۴	۶	۴	۶	۸	۴	۷	۱	۵
۸	۶	۴	۵	۷	۴	۱	۶	۸
۶	۴	۶	۷	۵	۶	۴	۸	۱
۵	۸	۴	۱	۶	۴	۸	۷	۶
۱	۷	۶	۸	۴	۶	۵	۴	۷

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ل	ی	و	ن	ا	ر	د	و	د	ا	و	ی	ن	چ	ی
۲	س	ر	د	■	ق	و	ر	■	ر	د	س	■	ا	ر	و
۳	■	د	ا	م	■	د	و	ا	■	ا	س	ک	ر	ی	م
۴	ت	■	ع	ا	م	■	د	ب	ی	■	ک	ن	س	■	ی
۵	ا	گ	■	ش	ر	م	■	س	ر	م	■	د	ا	ی	و
۶	ر	ا	ک	■	م	ه	ل	ت	■	ل	ب	و	■	ک	ر
۷	خ	ر	م	ا	ی	ی	■	ر	ه	■	ا	ک	د	■	ی
۸	■	د	ی	س	■	چ	د	ا	ی	ا	■	ی	■	چ	■
۹	ا	■	ن	ت	ن	■	م	ک	■	خ	ا	و	ی	ا	ر
۱۰	س	د	■	ن	م	ر	■	س	ر	ن	گ	■	غ	ی	ب
۱۱	ت	ل	ا	ش	■	ک	و	ی	■	ی	ا	ک	■	ز	ا
۱۲	ش	■	چ	ا	م	■	ک	و	خ	■	ه	ی	ن	■	ت
۱۳	م	ر	ا	ق	ب	ت	■	ن	ا	ک	■	ش	ا	ر	■
۱۴	ا	س	م	■	ن	ر	س	■	ر	ن	چ	■	س	س	ک
۱۵	م	ی	ر	ز	ا	ا	ب	ر	ا	ه	ی	م	خ	ا	ن